

گزارش سیاسی هیئت اجرایی سازمان به کنگره ۲۴

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بازگشت به لبه پرتگاه!

الف، بیش از یک سال از خروج امریکا از برجام می گذرد و در این مدت تحریم های به کار بسته شده توسط دولت ترامپ، گام به گام افزایش یافته است. دامنه و تاثیر تحریم ها در عرصه های صادرات نفت، مالی و باکی، بیمه حمل و نقل کالا از ایران و بسوی ایران، صنایع ماشین سازی، پتروشیمی، صادرات فلزات معدنی و... تاثیرات فلج کننده خود را بر اقتصاد کشور برجای نهاده است. با آن که در این دوره از تحریم ها برخلاف دوره اوباما، اتحادیه اروپا همراه با چین و روسیه که از امضاء کنندگان برجام هستند با سیاست تحریم های آمریکا، فقط همگام شده بلکه به مخالفت پرداخته اند با این وصف تاثیرات تحریم ها به مراتب از دوره اوباما ویرانگرتر است و اقتصاد کشور را با سرعت به سوی فروپاشی سوق می دهند.

ب، اما سقوط اقتصاد کشور تنها ناشی از تاثیرات تحریم ها نیست. پس از توافق برجام و برداشته شدن تحریم های دوره اوباما، علیرغم افزایش چشم گیر صادرات نفت و برخی از گشایش ها، اقتصاد ایران همچنان در بحران های مرکب و درهم تنیده دست و پا می زد. سوءمدیریت مزمن، فساد فراگیر و ساختاری به ویژه در راس مراکز کلیدی قدرت که هر روز عرصه های جدیدی از آن افشاء می شود، مانند حقوق های نجومی، حساب های ویژه رئیس قوه قضائیه، برج های مجلل وابسته به سران قوا و فرماندهان سپاه و...، ورشکستگی نظام باکی که بدون تزریق منابع عظیم مالی توسط دولت و بانک مرکزی قادر به ادامه حیات خود نیستند، رسوائی کلاهبرداری های عظیم موسسات مالی و اعتباری غیررسمی از سهام داران و پرداخت خسارت آن ها توسط دولت، تاراج صندوق های تامین اجتماعی، رانت خواری هادی در همه سطوح قدرت از جمله بهره برداری از چند رخی بودن دلار و سوء استفاده های عظیم از تفاوت نرخ ها برای درآمدهای باد آورده و انتقال میلیاردری دارائی های تاراج شده به خارج از کشور توسط وابستگان به رژیم... از جمله مختصات بحران ساختاری اقتصاد ایران است که به شکل روزمره منابع توسعه اقتصادی کشور را می بلعد. مقایسه دوره چهارساله پس از برداشته شدن تحریم ها با یک سال اخیر که تحریم های جدید آمریکا اجرایی شده، شان می دهد که وضعیت اقتصادی با وجود رژیم جمهوری اسلامی با تحریم و یا بدون تحریم می تواند هیچ نوع چشم انداز بهبود و شکوفائی اقتصادی به همراه داشته باشد. ورشکستگی "اقتصاد مقاومتی" و "مدیریت جهادی" تائیدی بر این حقیقت است که در جمهوری اسلامی بحران اقتصادی راه حل اقتصادی دارد.

پ، خصوصی سازی ها یکی دیگر از سیاست های حاکم بر اقتصاد در سه دهه اخیر است که غارت دارائی های عمومی به نفع نایدهای وابسته به مافیای حاکم را عملی می سازد و در دوره اخیر شدت بیسابقه ای به خود گرفته است. حاصل خصوصی سازی ها و یا به بیان دقیق تر "خودمداری سازی ها"، چوب حراج زدن به دارائی های عمومی و از جمله بنگاه های تولیدی و خدماتی بخش دولتی، اخراج گسترده کارگران، فروش زمین های کارخانه ها و بنگاه های خصوصی شده توسط صاحبان جدید و گرفتن ارزش ترجیحی به بهانه واردات کالاهای واسطه ای می باشد که از جمله بهترین پوشش برای انتقال اموال عمومی به وابستگان دستگاه حاکم و انتقال ثروت های بادآورده آن ها به خارج از کشور است. در سال گذشته کارگران هفت تپه و فولاد اهواز علیه خصوصی سازی واحدهای تولیدی شان که موقعیت شغلی آنها را به خطر انداخته وارد مبارزه طولانی مدت و شجاعانه ای شدند که مورد حمایت بخش های گوناگون طبقه کارگر ایران، جنبش دانشجویی، اهالی شهری و خانواده های کارگری قرار گرفت.

ت، در بستر بحران ساختاری مزمن و غیرقابل علاج اقتصادی و تحریم های فزاینده و فلج کننده که اقتصاد کشور را به سوی فروپاشی سوق می دهد، کاهش درآمد رژیم و کسری بودجه به بهانه ای برای تشدید بی سابقه سیاست های ریاضت اقتصادی مبدل شده است. کاهش بودجه بهداشت و درمان و کنار نهادن عملی "طرح سلامت همگانی"، خصوصی سازی هر چه بیشتر نظام آموزش در تمامی سطوح و از جمله در سطح دانشگاه، کاهش برنامه های عمرانی و زیربنایی همه و همه در شمار سیاست هایی است که با توسل به آن ها دستگاه حاکم تلاش می کند تعهدات اجتماعی دولت را کاهش داده و با خصوصی سازی هر چه بیشتر عرصه های حیاتی تامین اجتماعی و خدمات عمومی، هزینه های ناشی از بحران اقتصادی و تحریم ها را بر دوش اکثریت مردم ایران منتقل کند.

ث، افزایش شتابان بیکاری که حاصل فروپاشی و فروپاشی اقتصاد مولد است، سقوط قدرت خرید اکثریت مردم که ناشی از عوامل بر شمرده در بالا (تحریم ها، بحران ساختاری و سوءمدیریت، سیاست های ریاضت اقتصادی) می باشد، سقوط آزاد ارزش ریال در برابر دلار که درآمدهای اکثریت خانواده ها را به شدت کاهش داده است، افزایش تورم بر اساس آمار رسمی به میزان پنجاه درصد - که مسلماً کمتر از میزان واقعی است - سبب به سال گذشته (که در ارتباط با مواد خوراکی و آشامیدنی به مرز هفتاد و پنج درصد رسیده است)، گسترش هر چه بیشتر پدیده حقوق های معوقه که شاغلان را در وادار به فساد اقتصادی، از دریافت حقوق و دستمزدهای اجتنابناپذیری که اغلب چند برابر زیر خط فقر رسمی قرار داد، محروم می سازد، حاشیه نشینی زدیک به یک سوم جمعیت شهری کشور، گسترش دستفروشی، کولبری، کودکان کار، کارتن خوابی و گورخوابی، بحران مسکن و افزایش فجاری کرایه ها که دسترسی به مسکن برای بخش های وسیعی از مردم را دشوار و ناممکن می سازد و اکنون در برخی از شهرها خانواده هایی که قادر به پرداخت افزایش سرسام آور کرایه ها نیستند به زندگی در چادر در پارک ها و یا کانتینر ها روی می آورند... دست در دست هم بخش های هر چه بیشتری از مردم را به ورطه درمناجی معیشتی، فلاکت، سوءتغذیه و گرسنگی پرتاب کرده اند. براساس پیش بینی صندوق بین المللی پول با گسترش رکود تورمی، رشد اقتصادی کشور در سال جاری به شش درصد منفی سقوط خواهد کرد.

ج، در این میان سیل که خسارات زیادی در ۲۵ استان کشور بر جای گذاشته، مشکلات اقتصادی مردم را تشدید کرده و برخلاف قول هایی که دولت برای جبران خسارت های ناشی از سیل داده، هنوز وضعیت بخش مهمی از ساکنان مناطق سیل زده بسیار وخیم است. در بخش هایی از مناطق سیل زده کارگاه های کوچک و متوسط ایجاد شده و کارگران شاغل در آن ها به توده بیکار پیوسته اند. عدم بازسازی مدارس، درمانگاه ها و فقدان کادر و تجهیزات لازم اعم از آموزشی و پزشکی و بهداشتی به محرومیت های ساکنان مناطق سیل زده افزوده است. یکی دیگر از عواقب زیان بار سیل اخیر ایجاد شدن بافت زندگی شهری و روستایی، عدم توانایی خانواده های سیل زده در ترمیم خرابی ها، اسکان آن ها در چادرها و کانتینر ها و ایجاد شدن آن ها به مهاجرت به شهرهای جدید و اسکان در مناطق حاشیه شهرها می باشد.

چ، بحران محیط زیست به مراحل خطرناکی رسیده و مقابله با آن از دل گریزی فعالان محیط زیست به یک درخواست همگانی فرار و نیده است. بیابان گسترده، جنگل زدائی، فرسایش و فرسایش خاک، از بین رفتن تالاب ها، بحران آب حتی آب آشامیدنی، آلودگی شدید هوای شهرها و بویژه کلان شهرها، ریزگردها و خشک شدن مزارع، امکان زندگی را برای توده های مردم در شهرهای بزرگ و کوچک و دهقانان کشور تنگ تر ساخته و مهاجرت های زیست محیطی را افزایش داده است.

ح، مهاجرت داخلی در کشور تنها محدود به مهاجران مناطق سیل زده، قربانیان زلزله ها و یا مهاجران زیست محیطی نیست. اکنون مهاجرت از جنوب و شمال شرقی کشور به سوی مرکز و شمال، به ویژه کلان شهرهای این مناطق، بسیاری از شهرهای جنوب کشور را از سکنه خالی کرده و متقابلاً حاشیه

شهرهای بزرگ را به شکل جهش وار متورم می سازد. این مهاجرت ها حاصل "حق شهر" یا "حق برابر و عادلانه در فضای شهری برای همه ساکنان" به عنوان یک حق شهروندی است که رابطه مستقیمی با افزایش "ابرابری های طبقاتی در میان ساکنان فضای شهری دارد. افزایش هولناک "ابرابری ها و عدم دسترسی بخش های مهمی از ساکنان محروم شهرها به حداقل ملزومات شغلی، رفاهی و عمومی آن ها را رو به حاشیه شهرهای بزرگ ساخته و بدین ترتیب جمعیت به شدت محروم و حاشیه شین کشور را در ابعاد میلیونی افزایش می دهد.

خ، همه موارد بالا موید رشد شتابان بحران اقتصادی، عمیق تر شدن "ابرابری های طبقاتی و همچنین گسترش هر چه بیشتر شکاف میان رژیم حاکم و اکثریت عظیم به جان آمده از گسترش فلاکت اقتصادی است.

تشدید تنش های جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و چشم انداز گسترش آن ها

الف، خروج آمریکا از برجام و سیاست فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی تنها وضعیت اقتصادی کشور را وخیم کرده، بلکه جمهوری اسلامی را در مقابله با ابرقدرت اقتصادی و "ظامی جهان و متحدان منطقه ای دولت آمریکا، در موقعیت بسیار شکننده ای قرار داده است. جمهوری اسلامی با اجرای تمام تعهدات برجامی اش که همواره مورد تائید آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار گرفته، امیدوار بود که با یاری آلمان، فرانسه، انگلستان، چین و روسیه، فشارهای ناشی از خروج آمریکا از برجام را خنثی سازد. اما علیرغم آن که پنج قدرت جهانی یاد شده علناً با خروج آمریکا از برجام بازگشت تحریم های یکجانبه از سوی دولت ترامپ به مخالفت برخاسته اند، اما قادر نیستند تأثیرات تحریم های فلج کننده دولت آمریکا را خنثی کنند. راه دازی دیر هنگام اینستکس یا سازوکار مالی ویژه اروپا برای دور زدن تحریم های آمریکا با دامنه عمل بسیار محدود، با استقبال سرد مقامات جمهوری اسلامی روبرو شده و چشم انداز تأثیرگذاری آن یز بسیار پائین است.

ب، اگر چه برخلاف دوره اوباما، دولت ترامپ به خاطر سیاست تهاجمی یکجانبه گرایانه خود تا کنون قادر به ایجاد اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی شده است، اما رژیم حاکم بر ایران همچنان در رواند زوای سیاسی قرار دارد. جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی دارای دشمنان زیاد و دوستان کم و غیرقابل اعتماد است. تاخیر در راه دازی اینستکس و یز همراه شدن اتحادیه اروپا با دولت آمریکا در مخالفت با سیاست های منطقه ای و موشکی جمهوری اسلامی، رویکرد روسیه در ارتباط با حضور "ظامی جمهوری اسلامی در سوریه و چراغ سبز پوتین برای حملات مداوم ارتش اسرائیل به پایگاه های جمهوری اسلامی در این کشور، روش محتاطانه دولت چین در حمایت سیاسی و روابط اقتصادی خود با جمهوری اسلامی و وابستگی شدید این سیاست به سوشت جنگ تجاری چین و آمریکا، ادغام حشد الشعبی در قوای "ظامی عراق زیر فشار آمریکا، تن دادن ترکیه و هند به فشارهای دولت آمریکا برای تحریم فتنی ایران ... از جمله مواردی می باشد که بیگرافزایش زوای جمهوری اسلامی در سطوح منطقه ای و جهانی است.

پ، تهدید های "ظامی، اهرم مکمل سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ است. اعزام کشتی های جنگی، "واع هواپیماهای بمب افکن، مستقر ساختن موشک های ضد هوایی در پایگاه های آمریکایی در خلیج فارس در شمار اقداماتی هستند که تنش میان جمهوری اسلامی و آمریکا را تا سطح بی سابقه ای تشدید کرده و احتمال رویارویی های "ظامی را افزایش داده است. خرابکاری در "فتکش ها در بندر فجیره امارات، آتش گرفتن دو "فتکش حامل سوخت برای ژاپن در روز دیدار میانجی گرایانه "شینزو آبه" با

خامنه ای و بالاخر سرگویی پهباد آمریکائی توسط پیروی فضا - هوای سپاه، تقابل ها را تا مرز رویارویی ظامی به پیش برده است.

ت، ترامپ در جنگ تبلیغاتی برای از بین بردن میراث اوباما و زمینه سازی برای انتخاب مجدد در دوره دوم ریاست جمهوری، به صورت یک جا به از برجام خارج شد. او اعلام کرد که برجام بدترین قرارداد تاکنونی دولت آمریکا بوده و با خروج از برجام و اعمال فشار حداکثری به جمهوری اسلامی دولت آمریکا قرار داد بهتر و قابل قبول تری را جایگزین برجام خواهد کرد. اما خامنه ای و سران جمهوری اسلامی تلاش می کنند تا انتخابات سال آینده آمریکا با پرهیز از رویارویی جنگی و تحمل تحریم ها و انتقال هزینه ها و عواقب مخرب آن بر دوش مردم، به شکست ترامپ در انتخابات کمک کرده و با انتخاب یک رئیس جمهور دمکرات از مخمصه کنونی رهائی یابند. اگر ترامپ تو د رهبران جمهوری اسلامی را به پای میز مذاکره و گرفتن امتیاز بکشد، احتمالاً سیاست خروج از برجام به قطه ضعف او در انتخابات آینده آمریکا مبدل خواهد شد. بنابراین فشارها و تنش ها میان دولت ترامپ و سران جمهوری اسلامی در چشم انداز کنونی رو به افزایش خواهد هاد. اهرم اصلی دولت ترامپ، تنگ تر کردن هر چه بیشتر حلقه محاصره اقتصادی، تلاش برای فشار به متحدان سیاسی جمهوری اسلامی برای همراهی با تحریم ها و کاربرد تهدیدهای ظامی است.

ث، جمهوری اسلامی اکنون در برابر لحظه حقیقت خود قرار گرفته است. علیرغم یکجا به بودن خروج آمریکا از برجام، تحریم های اقتصادی مستقیم و ثاوی دولت آمریکا شمارش معکوس فروپاشی اقتصادی کشور را کلید زده است. جمهوری اسلامی در تله ی خود ساخته قمار هسته ای افتاده است: باقی ماندن در برجام کمک چندانی به کاهش تحریم ها نمی کند. خروج از برجام و پیش بردن سیاست کنونی کاهش چند مرحله ای تعهدات در برجام و از جمله غنی سازی بیست درصدی در شصت روز سوم، جمهوری اسلامی را منزوی تر ساخته و لاقول اتحادیه اروپا را در تشدید تحریم ها با دولت آمریکا همسو و همراه خواهد کرد.

ج، تجربه تحریم های اعمال شده از سوی دولت ترامپ ظیر تحریم عراق صدام حسین، سوریه بشار اسد و... شان داده است که تحریم ها تنها تنبیه دسته جمعی مردم می باشند و فقط تأثیری بر امنیت و تسلط حاکمان می گذارد، بلکه بهترین بهانه برای سرکوب مخالفان به عنوان "عوامل بیگانه گان" توسط دستگاه های سرکوب را فراهم می سازد. از جمله تأثیرات مخرب دیگر تحریم ها که اشی از فروپاشی اقتصادی و گسترش فقر، فلاکت و گرسنگی است، تضعیف تشکل های کارگری، توده ای و مدنی و در نتیجه تضعیف قدرت سازمان یابی و پیکار از پائین در برابر حاکمان مستبد و بهره کشان است.

جمهوری اسلامی در زیر فشارها از خارج و رویارویی های شدید از سوی مردم

الف، رژیم جمهوری اسلامی در طول چهار دهه از حاکمیت خود همواره از پائین به چالش طلبیده شده است. اما هیچ گاه مانده امروز، در چهلمین سال حاکمیت خود با بحران مشروعیتی تا این پایه فراگیر و همه جا به از سوی اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مواجه بوده است. بیست سال پس از شورش هجدهم تیر ۷۸، ده سال پس از جنبش اعتراضی سال ۸۸ و بالاخره هجده ماه پس از خیزش دی ماه ۹۷ جمهوری اسلامی دچار است خود را بیش از پیش برای مقابله با چالش از پائین آماده سازد. روزی بیست که جرقه اعتراضات کوچک و بزرگ و درگیری میان قوای نظامی حافظ رژیم و بخش هایی از مردم زده شود.

ب، دستگاه ولایت به مثابه هسته مرکزی قدرت سیاسی، تجدید آرایش هادهای مستقیم تحت امر ولی فقیه برای مقابله با خطر توده های جان به لب رسیده را آغاز کرده است. تصاب رئیسی در راس قوه قضائیه و صادق لاریجانی به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، ایجاد گروه سه فره تخاب جاشین رهبری، تغییرات گسترده در راس فرماندهی سپاه، بسیج، ارتش، هادهای امنیتی وابسته به بیت، برکناری یا جابجائی ائمه جمعه و تسویه طرفداران رفسنجانی از تشکیلات آن، چیدن دست و بال اطرافیان احمدی نژاد، خاله شین کردن اصلاح طلبان، و پرونده سازی در مورد اطرافیان روحانی اقداماتی برای کاهش تخلخل ها و یکدست کردن بالا برای مقابله با خطر جنبش از پائین است.

پ، اگر چه در برابر تهدیدهای آمریکا و به ویژه خطر رویارویی نظامی، جناح های درونی رژیم جمهوری اسلامی ظاهراً به هم نزدیک شده اما اختلافات آن ها بلافاصله از پس پوسته ظاهری وحدت بیرون زده است. پا در هوا شدن برجام که قطه قوت و کارت برنده روحانی و جناح اصلاح طلب متحد او بود آن ها را در موضع تدافعی و در وک حمله جناح اصول گرا قرار داده است. ساختن سریال گادو و اختصاص بودجه های کلان برای ساختن سریال های مشابه شان می دهد که داغ ترین کارتون رویارویی جناح ها در مرگ برجام و یا تلاش برای رده گاه داشتن آن قرار دارد. متقابلاً افشاء تقلب تخاباتی سال ۸۸ توسط جناح اصلاح طلب و قش مهره های اصلی جناح حاکم در آن ... از جمله مواردی است که شان می دهد فشار از خارج و تهدید از پائین اگرچه موجودیت کل نظام را تهدید می کند اما قادر نیست آتش اختلافات جناح ها را خاموش سازد.

جنبش مطالباتی همچنان ادامه دارد!

الف، جنبش مطالباتی و اعتراضی در سال گذشته، در ادامه دوره پس از خیزش دی ماه علیرغم مجموعه فشارها و مشکلات، رشد غرور انگیزی را به ثبت رسانده که در چهار دهه حیات جمهوری اسلامی بی سابقه است. اعتراضات کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، اعتصاب سراسری کامیون داران و کامیون رانان، اعتصاب کارگران راه آهن، اعتراضات سراسری و هماهنگ متعدد معلمان، بان شستگان، دانشجویان و دهقانان برخی از جلوه های مهم گسترش جنبش مطالباتی است.

ب، این حرکت ها در تفاوت با خیزش دی ماه، اکثراً با انتشار منشورهای همراه بود که در آن ها فقط مطالبات بیواسطه بلکه بخشی از مطالبات مهم سیاسی جنبش عمومی مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی یز گنجاده شده بود: کارگران هفت تپه و فولاد اهواز در اعتراضات خود مخالفت با خصوصی سازی ها یا خودمائی سازی های رژیم و اداره شورائی این واحدهای تولیدی را مطرح ساختند؛ در پلاتفرم چهار تشکل فراخوان دهنده اول ماه مه (سندیکاهای شرکت واحد، هفت تپه، گروه اتحاد بان شستگان و کمیته هماهنگی) که مورد تأیید شاده تشکل دیگر کارگری قرار گرفت علاوه بر مجموعه کاملی از مطالبات بیواسطه کارگران، مطالباتی ظیر آزادی بیان، تحزب، عقیده، اعتراض، گردهمایی، اعتصاب و راهپیمایی، لغو هرگونه تبعیض جنسیتی، مذهبی، ملی و قومی در محیط کار و جامعه و مخالفت با دخالت کشورهای دیگر یز جای گرفته بود؛ در پلاتفرم معلمان علاوه بر مطالبات بیواسطه معلمان، توقف خصوصی سازی در نظام آموزشی کشور، حق تشکل یابی مستقل یز گنجاده شده بود؛ در بیایه های تشکل های صنفی دانشجویان یز مخالفت با خصوصی سازی نظام آموزشی و شگاهی و یا "ش بنگاه" جایگاه مهمی به خود اختصاص داده بود.

پ، حمایت ها و هم پستی های جنبش های هم سر وشت، پدیده های غرور انگیزی است که چون ستاره های درخشان به آسمان جنبش مردمی یک سال گذشته زیبایی خاصی بخشیده است. حمایت دانشجویان، معلمان، باز شستگان و مردم شهرهائی مانند شوش و اهواز... از اعتراضات هفت تپه و فولاد اهواز، بازتاب این حمایت و هم پستی در حال عروج است. پیوند مطالبات توده های شهری و کارگران، مواه های برجسته ای از اجتماعی شدن جنبش اتحادیه ای را به صحنه آورده که می تواند نقش الگو وار در پیکارهای آینده کارگری داشته باشد.

ت، در اول ماه مه امسال همکاری تشکل های کارگری به طور موردی و در عمل، به یک جبهه واحد کارگری در طرح مطالبات و اقدام عملی مشترک ارتقاء یافت. چهار تشکل فراخوان دهنده با انتشار یک منشور مطالباتی، کارگران را به تجمع مشترک فرا خواند و تشکل های دیگر کارگری یز با پاسخ مثبت به این فراخوان به اقدام مشترک اول ماه مه پیوستند. اگرالگوی همکاری به ثمر شسته در اول ماه مه یا جبهه واحد کارگری ادامه یابد، وید بخش یک مرحله کیفی پیشرفته تر در همکاری پیکارجویا تشکل های جنبش کارگری ایران خواهد بود. اقدام دوم ماه مه توسط معلمان یز، شان دهنده بلوغ اعتراضات معلمان به مثابه یکی از فعال ترین بخش های طبقه کارگر ایران است. طرح روز شهادت دکتر خا علی از رهبران جنبش معلمان در رژیم شاه به عنوان روز معلم به جای مطهری، که رژیم جمهوری اسلامی مبلغ آن است، و یز پلتفرم مطالباتی آن ها، شان دهنده سجام جنبش مطالباتی معلمان و مرزهای شفاف آن ها با آلت راتیو های فرصت طلب و ارتجاعی است.

ث، جنبش ان در ادامه اقدام شجاعانه ویدا موحد همچنان ادامه یافته و شان دهنده آن است که پدیده «دختران خیابان قلاب» یک موج زودگذر بوده است. اکنون ان و دختران بیشتری در خیابان ها بدون حجاب اجباری راه می رود و یا در ماشین با پوشش اختیاری رندگی می کنند. اگر چه این اقدام ان با مقابله به مثل سرکوبگرانه و خشن پروهای نظامی مواجه می شود، اما رفته رفته پایه های حجاب و پوشش اجباری تحمیل شده جمهوری اسلامی را سست می کند. زن سنتیزان و تاریک دیشان حاکم در برابر رشد بی سابقه اعتراضات ان، از سوئی سرکوب جنبش اعتراضی ان تحت عنوان مبارزه با کم حجابی، شل حجابی، بد حجابی، بی حجابی را تشدید کرده اند، و از سوی دیگر با تصویب یک سلسله قوانین، مانند قانون علیه آسید پاشی، قانون برابری دیه و ... تلاش می کنند با تغییرات ظاهری و سطحی فشار جنبش ان را کاهش دهند. اما با اطمینان می توان گفت که جنبش ان امروز در خط مقدم افرمای می در پیکار توده ای با آپارتاید جنسیتی جمهوری اسلامی قرار دارد. یکی دیگر از ویژه گی های جنبش ان در سال گذشته شرکت فعال ان در جنبش معلمان، باز شستگان و یز کارگران بود که گوا شتابه های اولیه ان به شدن جنبش کارگری و کارگری شدن جنبش ان است.

ج، در جنبش های ملی نقش تشکل های کارگری و ملی و پیکارهای آن ها افزایش یافته است که می تواند عامل مهمی در کاهش نقش آسیو الیسم قومی و ملی این جنبش ها باشد. اما رهبران آسیو الیست احزاب کرد ایرای از سوئی دل به سیاست های دولت ترامپ بسته و از سیاست «رژیم چنچ» طرفداری می کنند و از سوی دیگر وارد مذاکره و گفتگو با مایندگان جمهوری اسلامی برای حل مسئله کرد می شود. پذیرش گفتگوی چهار حزب کردی با میا جی گری سازمان غیردولتی روتی «وریف» در راستای همین توهم است که گویا در شرایط حاضر مذاکره با جمهوری اسلامی می تواند قشی در حل «مشکل کرد» و یا مسئله کرد داشته باشد.

چ، در دوره اخیر بهره برداری جنبش های اعتراضی از شبکه های اجتماعی برای برقراری ارتباط میان فعالان و شبکه سازی از پائین، فرموله کردن و طرح مطالبات مشترک جنبش ها، نقش بسیار مهمی در رشد جنبش مطالباتی و طبقاتی ایفاء کرده است. رژیم جمهوری اسلامی که در هم شکستن تسلط خود بر نظام رسابه ای را بر می تابد تلاش کرده است که با گسترش سرکوب امنیتی

فعالان در شبکه های اجتماعی، فیلترکردن شبکه های اجتماعی و یا ایجاد شبکه های اجتماعی بومی تحت کنترل، تسلط مجدد خود بر شریان های ارتباطی را ابقاء کند اما در همه تلاش هائی از این دست شکست خورده است.

در یک جمع بند می توان گفت که در سال گذشته اولاً، جنبش مطالباتی و اعتراضی گسترش و عمق بیشتری پیدا کرده است، ثانیاً، کارگران و زحمتکشان^۴ به شکل یک توده بی شکل بلکه هر چه بیشتر به صورت متشکل و با مطالبات مشخص و فرموله شده خود به اعتراض پرداخته^۵د، ثالثاً، این جنبش ها حمایت، هم پستی و همکاری بیشتری با هم داشته^۶د، رابعاً، جنبش ها مطالبات خود را با^۷سجام بیشتری مطرح ساخته^۸د. و خامساً، در رو^۹د رشد جنبش ها، در کنار درخواست های بی واسطه، مطالبات عمومی سیاسی^{۱۰}ند برابر حقوقی شهرو^{۱۱}دی، کالازدائی از خدمات عمومی، مخالفت با خصوصی سازی ها، اداره شورائی، آزادی همه^{۱۲} پان سیاسی و بالاخره آزادی های همه^{۱۳}جا به و فراگیر سیاسی^{۱۴}یز مطرح و به این ترتیب سرفصل های پیو^{۱۵}د جنبش مطالباتی با جنبش عمومی سیاسی در آوردگاه واقعی مبارزه را شکل داده است. و نهایت آن که مطالبات مطرح شده در جنبش واقعی در عرصه های گوناگون^{۱۶}کا^{۱۷}اون های واقعی^{۱۸}کشف جنبش مطالباتی هستند که باید به طور همه جا^{۱۹}به مورد پشتیبانی^{۲۰}تشکل ها و^{۲۱}یروهای کمویست و سوسیالیست قرار گیر^{۲۲}د.

ویژگی های موقعیت کنونی، عوامل پیش روی جنبش مطالباتی و موانع فرا راه آن !

خیزش دی ماه ۹۶ برجسته ترین^۱قطه عطف در تکوین بحران عمومی سیاسی بود که در شرایط درم^۲دگی و شکنندگی رژیم جمهوری اسلامی، تکوین بحران در راستای یک موقعیت^۳قلابی را هموار ساخت. رژیم جمهوری اسلامی^۴توا^۵سته است عوامل اصلی این بحران عمومی را خنثی سازد. زیرا:

الف، سرخوردگی مردم از رژیم^۱ه فقط کاهش^۲یافته بلکه به شکل همه جا^۳به ای افزایش و تعمیم یافته است.

ب، رژیم جمهوری اسلامی^۱ه فقط قادر به مهار بحران های چندگا^۲ه و در هم تنیده خود (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فروپاشی هر چه بیشتر مشروعیت)^۳یست بلکه این بحران ها همچنان درحال تعمیق و گسترش هستند،

پ، تضادها و شکاف های درون رژیم و چند پارگی آن علیرغم تهدید از بیرون و کابوس وقوع "قلاب از پائین" برای حاکمان، همچنان ادامه دارد،

ت، جنبش های اعتراضی شجاع^۱ظیر اول و دوم ماه مه و از آن پس^۲یز اعتصابات باز^۳شستگان، تظاهرات^۴شجویان در مخالفت با حجاب اجباری، مقاومت وسیع و توده ای^۵ان در برابر افزایش فشارهای رژیم، اعتراضات روزمره کارگری و مد^۶ی همچنان ادامه دارد،

با این وصف شاهد عوامل دیگری هستیم که می تو^۱ند بر آهنگ گسترش جنبش ها و به ویژه خصلت سیاسی شدن هر چه بیشتر آن ها تاثیر منفی بر جای بگذارد. این عوامل دردرجه اول عبارتند از:

الف، فقدان یک آلت^۱اتیو سیاسی که با گسترش^۲فوذ توده ای، راه رهائی از رژیم جهنمی جمهوری اسلامی را در برابر عموم مردم قرار دهد .

واقعیت این است که آلترا تئو سلطنت با طرح "اسیو الیسم باستان گرا" و "یز آویختگی آشکار به سیاست «رژیم چنج آمریکا» و قدرت های خارجی، در شرایط حاضر فاقد مقبولیت لازم برای مبدل شدن به یک آلترا تئو توده ای موثر بوده است. سلطنت و رساله های مبلغ و حامی آن تنها بر «وستالژی دوره پهلوی و رنگ آمیزی فریبکارانه و مبالغه آمیز آن متمرکز شده» و حرف روشن و طرح شفافی برای مطالبات گوناگون و پرشمار مردم ندارد.

جمهوری خواهی لیبرالیزم که گروه بندی های متعدد آن در پی آلترا تئو سازی از بالای سر جنبش مردمی هستند به علت اختلافات لاینحل بر سر ائتلاف یا عدم ائتلاف با سلطنت طلبان، مرزبندی و یا همراه شدن با سیاست «رژیم چنج» آمریکا، و سان میان اصلاح طلبی، تحول خواهی و برابری، اپیگری در طرح شفاف آزادی های بی قید و شرط سیاسی و ملی روشن دمکراسی از جمله عدم پاسخگویی به حل مسئله ملی (که یکی از حادثترین مطالبات بیش از ۱۰۰ می از جمعیت کشور است) و بویژه سترویی کامل در پاسخ به مطالبات اقتصادی و اجتماعی اکثریت مردم ایران برای پیوند مبارزه آن با آزادی، فوژ توده ای قابل اتکائی دارد.

از خیزش دی ماه ۹۶ به این سو، پایگاه طبقاتی و توده ای آلترا تئو سوسیالیستی در پیکارهای مطالباتی بخش های گوناگون کارگران و زحمتکشان به شکل بی سابقه ای در مقایسه با چهار دهه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی وارد صحنه شده و همین واقعیت به «وبه خود ضعف مزمن و حاشیه ای بودن چپ سازمان یافته ر» میان تر ساخته است. تردیدی نباید داشت که شکستن بن بست کنونی برای رهائی از جهنم جمهوری اسلامی و گشودن مسیر آزادی، دمکراسی و برابری در گرو ضرب آهنگ شکل گیری آلترا تئو سوسیالیستی قرار دارد.

ب، سیاست رژیم چنج ترامپ و تحریم های فلج کننده و افزون بر آن تشدید تنش های نظامی از جمله عواملی است که می تواند به محتاط شدن جنبش های مطالباتی و توده ای منجر شود. رژیم جمهوری اسلامی اکنون از برکت سیاست های تنش افزای دولت آمریکا و متحدان منطقه ای اش برای بزرگ کردن خطر تهدید خارجی و جنگ، برای داختن شکاف در میان مردم بهره برداری می کند.

پ، تاثیر فلج کننده تحریم های اعمال شده توسط دولت آمریکا که حاصل آن گسترش سوامی بیکاری و افزایش جهش وار فقر و فلاکت است با تضعیف موقعیت اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان و تهی دستان، آن ها را به حاشیه شینی رده است. شمار به حاشیه رده شدگان با افزایش جهش وار، اکنون بیش از یک سوم جمعیت شهری کشور را تشکیل می دهد. در شرایط فقدان نظام تامین اجتماعی، رژیم جمهوری اسلامی این توده وسیع محروم و زحمتکش را به میزان زیادی به سیستم صدقه بخشی یا بسته های حمایتی "کمیتة امداد امام" وابسته کرده است. مضاف بر آن، نظام صدقه بخشی جمهوری اسلامی که توسط نهاد های وابسته به دستگاه های امنیتی سازمان می یابند وسیله ای برای کنترل رنگی روزمره مردم و خنثی سازی پیشگیرانه ظرفیت اعتراضی و فجاری این بخش از محرومان کشور است.

ت، و بالاخره باید فراموش کرد که رژیم به ویژه در ماه های اخیر سیاست سرکوب گزینشی و کادرنی خود را به شدت افزایش داده است. هدف این سرکوب ها محروم ساختن جنبش های مطالباتی، توده ای و ملی از رهبران شان، گسترش فضای رعب و ترس برای خاموش ساختن اعتراضات است. چهار دهه از حاکمیت جهنمی رژیم جمهوری اسلامی شان می دهد که آن ها به هر وسیله و جنایتی برای حفظ حاکمیت خود و خاموش ساختن اعتراضات مردم متوسل خواهند شد.

جمهوری اسلامی بار دیگر به خاطر قمار بسته ای و سیاست منطقه ای ارتجاعی اش که صدمات آن دست کمی از قمار بسته ای دارد به لبه پرتگاه بازگشته و همراه خود رنگی مردم کشورمان رنگی یز در خطر سقوط در این پرتگاه قرار داده است. اگر چه عوامل چهارگانه بالا می تواند در دامنه و سطح

اعتراضات تاثیرگذار باشند اما جنبش مطالباتی و توده ای در مواجهه با واقعیت های سرسخت اقتصادی و اجتماعی، جنگ های موضعی و سنگر به سنگر خود را همچنان ادامه می دهد. اما اگر هواداران سوسیالیسم تواند با آهنگی متناسب با تحولات پرشتاب کنونی در ایران، به پیروی سازمان یافته و کارآمد تبدیل شود، سرگونی جمهوری اسلامی در بهترین حالت به یک "قلب منفعل" و محافظه کار منجر خواهد شد و شکل گیری یک نظام جایگزین دموکراتیک برخاسته از پائین و متکی به پائین را ممکن خواهد ساخت.

اوضاع بین المللی

فروپاشی نظم جهانی حاکم، ادامه جنگ های منطقه ای، از سرگیری مسابقه تسلیحات اتمی و ادامه مارپیچ مرگ آور محیط زیست

الف، اگر چه بحران ۲۰۰۸ نتیجه بحران بانک ها و نئولیبرالی بود اما علیرغم عمق بی سابقه و گستره جهانی بحران، به علت فقدان نظام بانک ها و تبدیل در برابر آن، می توانست به حاکمیت نئولیبرالیسم پایان دهد. تردیدی نیست که تنها با تغییر توازن قوا در جنگ طبقاتی میان کار و سرمایه، شکستن حاکمیت سرمایه در حلقه های ضعیف و تقویت جنبش های کارگری و سوسیالیستی به عنوان یک نیروی موثر در سطح بین المللی، بحران هائی ظمیر بحران ۲۰۰۸ می تواند به نقطه پایان نظام بانک ها و حاکم بر جهان سرمایه داری امروز مبدل شود. نظام بانک ها و نئولیبرالی پس از سپری شدن نقطه اوج بحران فقط همچنان به عنوان نظام مسلط بانک ها باقی ماند بلکه با قدرت تهاجمی هر چه بیشتر، گستره نفوذ خود را در سراسر جهان توسعه داده است. در طی چند دهه بانک ها و نئولیبرالی، سرمایه مالی توانست نقش هژمونیک خود را بر همه شریان های اقتصادی در سطح ملی و جهانی مسلط سازد. جهان پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ دستخوش تلاطم ها و بحران هائی است که از ادامه تسلط نظام بانک ها و نئولیبرالی و هژمونی سرمایه مالی یا گلی ترین بخش سرمایه بر مواضع کلیدی اقتصاد جهانی نشات می گیرد.

ب، آیا نظام بانک ها و نئولیبرالی توانسته است پس از بحران ۲۰۰۸ رشد و رونق اقتصادی را به جهان سرمایه داری برگرداند؟ پس از سپری شدن یک دهه از بحران سال ۲۰۰۸، اقتصاد جهانی با رشد کم دامنه، شکننده و محدود، رکود عمیق ناشی از بحران را پشت سر نهاده و پا در دوره ای نهاده است که به آن می توان دوره "رکود پایدار" (secular depression) امیدوار بود. دوره ای که علیرغم کاهش شدید نرخ بهره، تزریق تریلیون ها دلار مشوق های مالی توسط بانک های مرکزی قدرت های سرمایه داری برای افزایش تولید، چشم انداز رشد اقتصادی حتی در ابعاد دوره قبل از ۲۰۰۸ در افق دید می شود. "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" در ارزیابی های امسال خودشان داده اند که اقتصاد جهانی کاهش رشد بازهم بیشتری را تجربه خواهد کرد. براساس ارزیابی موسسه بیمه اعتبارات "آترادیوس" (Atradius) میزان ورشکستگی بنگاه ها در سال جاری افزایش به ویژه در اروپای غربی بیش از قاط دیگر می باشد و آلمان، موتور اقتصادی اتحادیه اروپا، صدقین ورشکستگی بنگاه ها در سال جاری است.

پ، یکی از مهم ترین عواقب اقتصادی و اجتماعی نئولیبرالیسم تشدید نابرابری های طبقاتی و اجتماعی در داخل هر کشور در مراکز اصلی سرمایه داری، در اقتصادهای و ظهور و نیز کشورهای پیرامونی است. نئولیبرالیسم از طریق تعرض به موقعیت ندرگی مزد و حقوق بگیران، در هم شکستن سازمان های طبقاتی آن ها، خصوصی سازی هر چه بیشتر نظام تامین اجتماعی، بانک ها و هر چه بیشتر ثروت در یک قطب و سقوط سطح زندگی اکثریت کارگران و تراکم فقر در قطب دیگر، شکاف های طبقاتی

را به شکل بی سابقه و در ابعاد تاریخی تشدید کرده است. **تولیرالیسم** بر دگان و باز دگانی دارد. بر دگان آن، اقلیت بسیار محدود یا یک درصدی ها هستند و باز دگان آن توده مزد و حقوق بگیران، اکثریت آن، مهاجران و نیز طبقات متوسط می باشند که بخش های هر چه بیشتری از آن ها با از دست دادن موقعیت اقتصادی-اجتماعی شان به صفوف مزد و حقوق بگیران رده می شود. رشد شتابان ابرابری ها تعادل دمکراسی لیبرالی را برهم زده و زمینه برای رشد گروه بندی ها، احزاب و جنبش های راست افراطی و **نوفاشیستی** را فراهم ساخته است.

ت، **تخاب دو** **الد ترامپ** به ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ بازتاب تکوین بحران سرمایه داری به سطح "بحران مایندگی" است. احزابی که پس از جنگ جهانی دوم ثبات، امنیت و سرکردگی طبقات حاکم سرمایه دار را در مراکز اصلی نظام سرمایه داری حفظ و تضمین می کردند در رود تضعیف، قهقرا و فروپاشی قرار گرفته اند. در خلاء احزاب و بلوک های قوی مدافع منافع طبقه کارگر و اکثریت عظیم این جوامع، پروهای **نوفاشیست**، راست و **ناسیونالیست** سر بر می آورند که با بهره برداری از گسترش شتابان **ارضائی**، سرخوردگی و احساس عدم امنیت در میان کارگران و به حاشیه رده شدگان - که باز دگان چند دهه از حاکمیت سرمایه داری **تولیرال** هستند - به احزاب و جنبش های ارتجاعی و خطرناک در صحنه سیاسی مبدل شده و یا در مواردی مانند پیروزی **ترامپ** به قدرت سیاسی دست می یابند.

ث، مرحله سیاسی بحران **تولیرالیسم** در یکی از مهم ترین مراکز سرمایه داری جهانی یا اتحادیه اروپا نیز چهره باز کرده است. **بریتانیا** یا یکی از سه قدرت اصلی اقتصادی، سیاسی و نظامی اروپا با پیروزی طرفداران "برکسیت"، در آستانه رود خروج از اتحادیه اروپا قرار دارد. اما خروج **بریتانیا** به فقط ضربه ای سنگین به اتحادیه اروپا می باشد بلکه به بحران پیچیده ای در خود **بریتانیا** یا دامن زده است که ممکن است با احتمال جدائی اسکاتلند - که اکثریت ساکنان آن خواهان باقی ماندن در اتحادیه اروپا می باشند - و نیز پیوستن ایرلند شمالی به جمهوری ایرلند، "پادشاهی متحده انگلستان" را دچار فروپاشی سازد. در کشورهای دیگر اتحادیه اروپا بویژه کشورهای مرکزی، بحران **مایندگی** بسرعت در حال پیشرفت است. فروپاشی دو حزب اصلی در فرانسه (حزب جمهوری خواه و سوسیالیست) که چند دهه به تناوب قدرت سیاسی را در دست داشتند و **ظهور** **امانوئل ماکرون** و **زول** سریع محبوبیت او بویژه با شکل گرفتن جنبش "جلیقه زردها"، شرکت حزب **نوفاشیستی** "لیگ" به رهبری "ماتیو سالوینی" همراه حزب **متناقضی** **ظیر** "حزب پنج ستاره" در دولت ایتالیا سومین کشور قدرتمند منطقه یورو، سقوط بی سابقه محبوبیت حزب سوسیال دمکرات و دمکرات مسیحی در آلمان و ورود جریان راست افراطی "آلترا تئو برای آلمان" به عنوان حزب اصلی اپوزیسیون در پارلمان آلمان، شرکت راست افراطی در دولت اتریش و تسلط آن ها در دولت های مجارستان و لهستان و نیز رشد وزن راست افراطی و **نوفاشیست** ها در کشورهای اسکاندیناوی، شان دهنده ابعاد و عمق بحران **مایندگی** در اتحادیه اروپا می باشد.

ج، بزرگترین ابرابری تاریخی در میان طبقات اجتماعی که مولد آن حاکمیت چند دهه سرمایه داری **تولیرال** است، دمکراسی های لیبرال در مراکز اصلی سرمایه داری را در سرانجام بحران و قهقرا قرار داده است. یکی از موه های شاخص پس رفت دمکراسی، حتی قبل از ظهور موج **نوفاشیستی** در دوره جدید، معماری اتحادیه اروپا می باشد که با بورکراتیزه ساختن **هادهای حاکم** بر سر و شت و مدیریت اتحادیه، دمکراسی و حق حاکمیت مردم کشورهای عضو اتحادیه را به شکل چشم گیری تضعیف ساخته است. تعلیق دولت های **تخابی** در یونان و ایتالیا از سوی "شورای سران اتحادیه" و یا تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی علیرغم رای مردم یونان در مخالفت با سیاست ریاضت اقتصادی در **فرانسه** دوم، از جمله موه هائی است که کارکردهای ضد دمکراتیک ساختارهای اتحادیه اروپا را **شان** می دهد. اما اکنون در دوره سربازکردن تناقضات **تولیرالیسم** و پیدایش جنبش های **نوفاشیستی**، رابطه تنگاتنگ **تولیرالیسم** و **نوفاشیسم** به شکل آشکاری چهره مائی می کند. **دو** **الد ترامپ**، **ماتیو**

سالوینی، ویکتور اوربان، جائر بولسو، ارو، ارا، دا مودی و ... با تبلیغات علیه پناهندگان و مهاجران، دامن زدن به احساسات آسیو، الیستی، مذهبی و ژادپرستانه بخش هائی از طبقات میانی و رشکسته، کارگران و به حاشیه رانندگان قربانی، نولیبرالیسم را، به پیروی ضربت حفظ نظام حاکم مبدل می کنند. آن ها که معمولاً به جنبش هائی با گرایشات راست افراطی و نوافاشیستی متکی هستند هنگامی که به قدرت می رسند همه موافق تسلط بلامنازع جهانی سازی و مالی سازی طبقه حاکم را از سر راه بر می دارند. کاهش شدید مالیات بنگاه ها و مالیات بر درآمد که ترامپ آن ها را به تصویب رساند و در واقع خود بزرگترین کاهش مالیاتی برای طبقه ثروتمند در تاریخ معاصر آمریکا می باشد و یا الغاء قوانین "دود-فرانک" (Dodd-Frank) که در دوره اوباما برای نظارت بر عملکرد سرمایه مالی و مقابله با خطرات بحران زای آن تصویب شده بود از جمله موافق هائی است که شان دهنده رابطه نوافاشیسم به مثابه عقبه دفاع از نولیبرالیسم است.

چ، دولت آمریکا قدرت کابو و بازیگر و پیش برنده اصلی جهانی سازی سرمایه داری از طریق جذب و ادغام هر چه بیشتر دولت های دیگر در نظام جهانی سرمایه داری بوده است. با تاسیس و سرپرستی نهاد هائی مانند "بانک جهانی"، "صندوق بین المللی پول"، "سازمان تجارت جهانی"، "همایش هفت کشور صنعتی"، "همایش بیست کشور صنعتی" و پیمان هائی نظیر "فتا"، "ترانس پاسیفیک"، و پیمان نظامی "اتو" دولت آمریکا تلاش کرده است که دولت ها و جوامع دیگر (از جمله بیش از یک سوم جمعیت جهان پس از فروپاشی اتحاد شوروی و چرخش چین به سوی سرمایه داری) را با شعار هائی نظیر "تجارت آزاد"، "بازار آزاد"، "درهای باز اقتصادی"، "تعدیل ساختاری" ... در نظام جهانی تحت مدیریت خود ادغام کند. حصارات چندملیتی و درراس آن ها حصارات آمریکائی بزرگترین برنده نظام باشد، نولیبرالی، مالی سازی و جهانی سازی هستند که با برون سپاری تولید، استفاده از نیروی کار و مواد اولیه ارزان، معافیت های مالیاتی و گمرکی کشورهای حاشیه، میوه های نولیبرالیسم و جهانی سازی سرمایه داری را چیده اند. ترامپ که با سوار شدن بر موج بازسازی داخلی ناشی از ابرابری های شدیدی که نولیبرالیسم بویژه در میان طبقه کارگر و بخش هائی از مردم آمریکا به وجود آورده توانست در انتخابات پیروز شود با شعار "حمایت گرانی" و نقاد به هزینه و اکارآمد بودن نهادهای مدیریت جهانی آمریکا، تلاش می کند تا هزینه های اقتصادی- اجتماعی جهانی سازی را به رقبا و متحدان آمریکا منتقل کند. اکنون زیر پای نهادهای سیاست هائی که دهه ها دولت آمریکا متحدان خود را از طریق آن ها رهبری کرده، توسط بازیگر اصلی خالی می شود. این روند به پریشانی و سردرگمی شدیدی در میان متحدان آمریکا در باره حوه مدیریت مناسبات جهانی سرمایه داری دامن زده است که خود بهترین گواه تشدید بحران هژمونی دولت آمریکا می باشد.

ح، با انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا بحران ژئوپلیتیک در سطح جهانی به شکل بی سابقه ای تشدید شده است. شعار ترامپ " آمریکا اول" یا " عظمت را دوباره به آمریکا برگردانیم" از سوئی بازتاب یک روند واقعی، روند افول هژمونی دولت آمریکا به عنوان قدرت امپریالیستی مسلط در جهان می باشد و از سوی دیگر شان دهنده تلاشی است که هیئت حاکمه جدید آمریکا برای احیاء و ترمیم سرکردگی بلامنازع خود انجام می دهد. این بحران رقابت و تنش را هم با رقبای آمریکا، چین و روسیه تشدید کرده است و هم شکاف میان دولت آمریکا و متحدان سنتی خود به ویژه قدرت های اروپائی را به شکل بی سابقه ای افزایش داده است. جنگ تجاری با دولت چین بزرگترین رقیب اقتصادی دولت آمریکا، رابطه دولت ترامپ با تایوان که به رسمیت شناختن عملی تایوان بوده و با واکنش شدید دولت چین مواجه شده است، تقویت حضور نیروی دریائی آمریکا در دریای چین و تنش های ناشی از آن... و متقابلاً کمک های اقتصادی و نظامی دولت های روسیه و چین به دولت ژونا که دولت ترامپ سیاست تهاجمی "تغییر رژیم" را در قبال آن دنبال می کند، مخالفت دولت های چین و روسیه با خروج دولت ترامپ از برجام و تحریم های اقتصادی آمریکا علیه ایران... موجب شده است که دولت های چین و روسیه مناسبات خود در عرصه های گوناگون از جمله تحکیم بیش از پیش

مناسبات سیاسی، عقد قراردادهای عظیم تجاری، همکاری های فشرده در پیمان شهابی و از جمله جلب هند به این پیمان را، تقویت کنند. دفاع ترامپ از "برکسیت" و پروهای راست افراطی در کشورهای اروپایی که خواهان حلال و از هم پاشی اتحادیه اروپا هستند، اختلافات دولت های اتحادیه اروپا و از جمله آلمان و فرانسه با دولت ترامپ را به قطه اوج خود رسانده است. علاوه بر آن، این اختلافات در ارتباط با سیاست "حمایت گرائی" ترامپ نیز ابعاد مهمی یافته است. الغاء پیمان ترانس آتلانتیک که در دوره اوباما طرح اجرائی آن به مرحله نهائی رسیده بود، تهدید ترامپ برای افزایش گمرک بر صادرات ماشین، فولاد و آلومینیم اروپا که هم اکنون صنایع خودروسازی اروپا و سایر صنایع وابسته به این صنعت را با مشکل و بحران کاهش صادرات مواجه ساخته، شهابی های جنگ تجاری میان متحدان دیروز و رقبای امروز دو سوی آتلانتیک است. متقابلاً اتحادیه اروپا برای خنثی ساختن فشارهای دولت آمریکا با چین، کاباده، ژاپن و کشورهای آمریکای لاتین قراردادهای تجاری دو جانبه ای منعقد ساخته است که به گفته سران اتحادیه اروپا برخی از آنها، مانع قرار داد منطقه آزاد تجاری میان اتحادیه اروپا با آمریکای لاتین، بزرگترین قرارداد مناطق آزاد تجاری جهان خواهد بود. موضوعیت نقش پیمان اتو، خروج آمریکا از برجام و سیاست فشارهای حداکثری آمریکا بر ایران و ابتکار اتحادیه اروپا برای راه اندازی اینستکس برای دور زدن تحریم های آمریکا، حمایت یک جانبه دولت ترامپ از اسرائیل (تعال سفارت آمریکا به بیت المقدس، به رسمیت شناختن شهرک های یهودی به عنوان سرزمین های اسرائیلی، مهر تائید زدن به الحاق بلندی های اشغالی جولان به اسرائیل ...) و مخالفت اتحادیه اروپا با این سیاست ها که حل بحران فلسطین را منتفی ساخته است، دیگر عرصه های اختلافات میان دولت های اروپایی و دولت ترامپ را تشکیل می دهد. حاصل سیاست "بازگرداندن دوباره عظمت آمریکا" افزایش رقابت ها میان قدرت های امپریالیستی در عرصه های گوناگون و تشدید هر چه بیشتر بحران سرکردگی دولت آمریکا می باشد.

خ، خروج رسمی دولت آمریکا از پیمان "منع موشک های بُرد متوسط" (ای. ان. اف) آخرین اقدام دولت ترامپ در رقابت با روسیه و در دامن زدن به رقابت بر سر تسلیحات اتمی است که جهان را وارد مرحله جدیدی از رقابت بر سر تسلیحات اتمی و مدرنیزه کردن زرادخانه های اتمی می سازد. در مقایسه با سایر پیمان هایی که دولت کنونی آمریکا به طور یک جانبه از آنها خارج شده است الغاء پیمان "منع موشک های بُرد متوسط" با دامن زدن به رقابت تسلیحات اتمی عواقب درازمدت فاجعه بارتری برای امنیت جهان خواهد داشت. پیمان "منع موشک های بُرد متوسط" (ای. ان. اف) حاصل چند دهه مذاکره میان دو ابرقدرت قرن بیستم برای محدود ساختن تسلیحات هسته ای، ابود کننده بود. ابتدا پیمان "سالت یک" و "سالت دو" برای محدود ساختن موشک های قاره پیما با کلاهک های اتمی در سال ها ۱۹۷۲ و ۱۹۷۹ میان دو ابرقدرت منعقد شد. اما موشک های بُرد متوسط و کوتاه با کلاهک هسته ای که در اروپا مستقر بودند همچنان در حال توسعه بودند. در دسامبر ۱۹۸۷ پیمان "منع موشک های بُرد متوسط" که شامل موشک هایی با بُرد ۵۰۰ تا ۵۵۰۰ کیلومتر بودند، میان ریگان و گورباچف منعقد شد. این پیمان ها توسط ۶۵ هزار کلاهک هسته ای موجود در دهه هشتاد میلادی را به هشت هزار کلاهک کاهش دهند. دو طرف این پیمان، دولت های آمریکا و روسیه، همدیگر را متهم به نقض پیمان می کنند. اما واقعیت این است که حل این اختلاف می تواند در چهارچوب پیمان و با حفظ آن انجام شود. اما الغاء این پیمان فقط آمریکا و روسیه را وارد دوره جدیدی از رقابت برای وسازی و گسترش تسلیحات هسته ای کرده است بلکه با از میان برداشتن محدودیت ها، سایر قدرت های باشگاه هسته ای مانند چین، هند، پاکستان و اسرائیل را وارد رقابت بر سر وسازی زرادخانه های هسته ای شان خواهد ساخت.

د، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در تازه ترین گزارش خود درباره مهاجران و پناهجویان اعلام کرده: در پایان سال گذشته میلادی بیش از ۷۰ میلیون نفر در وضعیت آوارگی ناشی از افزایش مهاجرت به سر می برده بودند. رقمی حیرت آور که رکورد مهاجرت در پس از جنگ جهانی

دوم را شکسته است. سرشت [ب]باشت سرمایه و [ب]یاز به [ب]یروی کار به ویژه [ب]یروی کار ارزان، تاریخ سرمایه داری را به شکل تنگاتنگی با پدیده مهاجرت پیو [د] زده است. این مهاجرت ها هم شامل مهاجرت های داخلی در کشورها هستند که زیر فشار جبر اقتصادی به وقوع می پیو [د] و هم شامل مهاجرت های خارجی. جه [ب]ی شدن شتابان سرمایه داری و بازسازی [ب]ئولبرالی چند دهه اخیر که [ب]ابرابری ها در درون کشورهای پیرامو [ب]ی و میان کشورهای پیرامو [ب]ی و مرکز را به شدت افزایش داده است، تشدید بحران زیست محیطی و جنگ های امپریالیستی، مهاجرت را در ابعاد بی سابقه ای تشدید کرده است. از هفت میلیارد جمعیت جهان یک میلیارد [ب]فر از درآمد مهاجران [ب]دگی می کنند. چه آن هائی که در خارج از موطن خود به عنوان [ب]یروی کار ارزان کار می کنند و بخش مهمی از درآمدشان را به خا [ب]واده های خود می فرستند و چه خا [ب]واده هائی که تنها با دریافت درآمدهای ارسالی اعضای مهاجر خا [ب]واده خود قادر به ادامه [ب]دگی هستند. این واقعیت ها [ب]قش مهاجرت را در [ب]باشت جه [ب]ی سرمایه، شکستن سطح دستمزدها، پایمال کردن حقوق کارگران و تشدید استثمار [ب]شان می دهد. رو [ب]دی که به [ب]وبه خود به شکل مهار [ب]پذیری [ب]ابرابری های موجود در سطح جهان را افزایش می دهد. تبلیغات رسا [ب]ه های مسلط چنین و [ب]مود می کنند که گرسنگان و فراریان از فقر، مشت بر قلعه های رفاه و پیشرفت در اروپا و آمریکا می کوبند. این درحالی است که براساس گزارش اخیر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، کشورهای پناهنده پذیراساساً کشورهای فقیر و در حال توسعه هستند که بیشترین تعداد پناهندگان و مهاجران را در خود جای داده [ب]د. بنابراین برخلاف تبلیغات کر کننده علیه مهاجران و پناهندگان، آن ها تامین کننده [ب]یروی کار ارزان برای تولید و خدمات سرمایه داری معاصر هستند.

د، تاثیرات مخرب و مرگ آور سرمایه داری [ب]ئولبرال بر محیط زیست مهم ترین و جدی ترین تهدیدی است که بشریت قرن حاضر با آن مواجه است. در [ب]ظامی که مهم ترین هدف آن [ب]باشت ثروت مالی است، شکاف بنیادی و مخرب میان جوامع سرمایه داری مبتنی بر تولید کالائی و طبیعت به سرعت رشد می کند. سرمایه داری سبز یا سرمایه داری زیست محیطی که با یک سلسله اصلاحات تلاش می کند با به کارگیری مکا [ب]یسم های اقتصاد بازار [ب]ظیر اشتغال زائی، فن آوری های جدید در استفاده از [ب]رژئی پاک و تشویق استفاده از خودروهای برقی و سوآور ساختن آن برای تولید کنندگان و ... با ماریچ مرگ زیست محیطی مقابله کند، دامنه محدود تاثیرات و عدم کارآمدی خود را [ب]شان داده است و [ب]می تو [ب]د چشم [ب]داز واقعی برای رهائی از بحران زیست محیطی را در برابر بشریت معاصر قرار دهد. فرصت باقی مآ [ب]ده برای مقابله با بحران زیست محیطی یک [ب]قلاب زیست محیطی از پائین برای مقابله با تخریب طبیعت در همه عرصه ها، تابع ساختن توسعه به حراست از طبیعت، بنای [ب]یائی مبتنی بر ارضاء [ب]یازهای جمعی با کیفیت و بدور از شیدائی مخرب جامعه مصرفی و یا به بیان دیگر عملی ساختن "سوسالیسم زیست محیطی" در قرن حاضر است.

ر، سوسالیسم قرن بیست و یکم یا موج صورتی که در آمریکای لاتین با پیروزی چاوز در [ب]تخابات [ب]زوتلا در سال ۱۹۹۹ شروع شد به سر آغازی برای ظهور یک موج چپ در برابر سیاست های [ب]ئولبرالی حاکم در آمریکائی لاتین فرا روئید. چاوز با استفاده از اقبال قوی [ب]تخاباتی که حاصل اهمیت دادن او به [ب]یازهای توده های به حاشیه ر [ب]ده شده جامعه [ب]زوتلا بود تو [ب]ست از طریق گسترش دامنه دمکراسی و با فراخو [ب]دن مجلس موسسان، ساختارهای سنتی و فاسد حاکم را در هم شکند. علیرغم کودتای سازمان یافته علیه چاوز توسط طبقه حاکم که از پشتیب [ب]ی دولت آمریکا برخوردار بود، او تو [ب]ست هم اصلاحات اقتصادی-اجتماعی موثری در عرصه های گو [ب]اگون تامین اجتماعی برای توده های محروم عملی سازد و هم امکا [ب]ات دمکراسی فعال و بی سابقه در مقایسه با استا [ب]داردهای آمریکای لاتین برای مشارکت سیاسی مردم [ب]زوتلا فراهم سازد. به پیروی از او دولت های جدید [ب]تخاب شده در بولیوی و اکوادور [ب]یز همان مسیر را در پیش گرفتند. علیرغم مقاومت و کارشکنی های طبقه حاکم، افزایش جهش وار قیمت [ب]فت و [ب]یز مواد اولیه، معد [ب]ی و کشاورزی که این کشورها از صادرکنندگان آن

بود ، فرصت ها، امکانات و حاشیه ها اور بزرگی برای پیش برد اصلاحات اقتصاد اجتماعی و سیاسی در اختیار آن ها هاد. موج اصلاحات دیگر با پیروزی لولا در انتخابات برزیل و یز اصلاحات کیچنرها در آرژانتین ، دو کشور بزرگ آمریکای لاتین شروع شد. آن ها تلاش کرد بدون دگرگونی ساختارهای سیاسی- اقتصادی حاکم، با بهره برداری از رونق صادراتی اوائل قرن حاضر، اصلاحاتی برای بهبود وضعیت طبقات حاشیه شین (برامه های فقرزدائی)، کارگران (افزایش دستمزد و تقویت حقوق سندیکائی) و زنان انجام دهند. با پیوستن ال سالوادور، یکاراگوئه، اوروگوئه، پاراگوئه، هندراس و شیلی به روند اصلاحات (هریک به درجات گوناگون) و استقلال سیاسی آن ها از دولت آمریکا، موج صورتی به یک تحول مهم در عرصه جهانی مبدل شد. با شروع بحران سال ۲۰۰۸، کاهش شدید قیمت نفت و صادرات معدنی و کالاهای کشاورزی و کاهش بودجه دولت ها و امکانات آن ها برای پیش برد اصلاحات، بحران های این موج اصلاحات شروع شد. در این موقعیت بود که طبقات حاکم که ابزارهای کلیدی اقتصادی، سیاسی و ارتباطی را در دست داشتند، تهاجم خود را برای پائین کشیدن موج صورتی شروع کردند. در برخی از کشورها مانند آرژانتین و شیلی این تغییرات توسط انتخابات قانوی یا کودتای سفید دولت های مترقی ساقط شده و احزاب سنتی وابسته به طبقه حاکم و دولت آمریکا قدرت خود را برقرار کردند. در برخی از کشورها مانند آرژانتین و شیلی این تغییرات توسط انتخابات صورت گرفت اما بزرگترین چالش قدرت در و زونلا بود که پس از مرگ چاوز که رهبر پر فوذ جنبش بولیواری بود ، جنبشی که او را به قدرت رساند ، اکنون با بحران های گوناگون دست و پنجه نرم می کند. تجربه موج چپ در آمریکای لاتین نشان می دهد که اولاً، در مورد کشوری نظیر و زونلا، دموکراسی و اصلاحات مترقی در راستای منافع طبقه کارگر و فرودستان بدون انقلاب اقتصادی یا اجتماعی کردن مواضع کلیدی اقتصاد و خلع حاکمیت اقتصادی از طبقه سرمایه دار دیر یا زود به بن بست رسیده، از محتوی واقعی خود تهی شده و فرو می میرد. تضمین و تثبیت دموکراسی در گرو سوسیالیزه کردن اقتصاد است. ثانیاً، در کشورهایی نظیر برزیل بدون درهم شکستن ساختارهای فاسد و غیردموکراتیک و ماشین دولتی حافظ آن، اصلاحات و اقدامات معتدل و کم دامنه یز می تواند تداوم داشته باشد. سوسیالیسم بدون آزادی و دموکراسی به همان اندازه محکوم به شکست است که دموکراسی رادیکال بدون انقلاب اقتصادی سوسیالیستی!

ز، خاورمیانه همچنان دستخوش جنگ های داخلی و ویرانی های فاجعه باری است که اساساً حاصل سیاست های دولت های آمریکا از دوره پس از جنگ جهانی دوم است. در آغاز قرن حاضر یز دولت بوش با حمله ظامی به افغانستان و عراق، آتش جنگ های داخلی طولانی مدت در خاورمیانه را شعله ور ساخت که تا هم اکنون یز خاموشی گرفته است. اشغال ظامی عراق زمینه را برای رشد القاعده و سپس داعش و تبدیل شدن آن به "دولت اسلامی" در عراق و سوریه هموار ساخت. ویرانی های داعشی از جنگ با داعش در عراق و سوریه چنان گسترده است که برای ترمیم آن ها و بازگشت این کشورها به شرایط قبل از شروع جنگ داخلی، صدها میلیارد منابع مالی و حداقل چندین دهه زمان مورد نیاز است. در افغانستان یز ارتش آمریکا با حمایت ااتو پس از هجده سال جنگ اکنون در حال مذاکره مستقیم با طالبان بدون حضور دولت افغانستان است. مذاکراتی که مهم ترین دستور کار آن تعیین جدول زمانی خروج نیروهای آمریکا و متحدان آن از افغانستان و تحویل کشور به طالبان است که از اسلاف القاعده و از قماش داعش می باشد. کشورهای دودمیای خلیج فارس، از متحدان اصلی آمریکا در جهان عرب، با درآمدهای عظیم فنی از تکیه گاه های اصلی حمایت و تحکیم ارتجاع در خاورمیانه می باشند. اما از "شورای همکاری های خلیج فارس" که در دوره کارتر برای مقابله با فوذ جمهوری اسلامی ایجاد شد ، با خصومت حادی که میان قطر با عربستان و امارات (که به محاصره اقتصادی قطر توسط این کشورها جامید) سرباز کرده و یز اختلافاتی که میان عمان و کویت با عربستان، امارات و بحرین به وجود آمده ، چیزی جز یک ام باقی مانده است. بحران های پر شمار و تودرتوی خاورمیانه فهرستی طولانی را تشکیل می دهند که از میان آن ها می توان از جمله به دیکتاتوری های شکننده متحد آمریکا نظیر مصر ژرال سی سی، اردن، مراکش... ، ادامه جنگ داخلی لیبی و تبدیل آن به کانون رقابت های

منطقه ای و جهانی، حمایت یک جا به دولت ترامپ از اسرائیل و بسته شدن پرونده صلح میان فلسطینی ها و اسرائیل، رقابت های افسارگسیخته میان جمهوری اسلامی و عربستان بر سر گسترش فوذ منطقه ای، جنگ داخلی یمن و شکست تهاجمات نظامی مرگ بار عربستان و امارات برای تغییر رژیم در این کشور، نزدیکی ترکیه متحد آمریکا و عضو ناتو به روسیه، رقیب آمریکا در خاورمیانه، ائتلاف قطر و ترکیه و رقابت با قدرت های منطقه ای دیگر در کانون های مهم بحران خاورمیانه، اشاره کرد. شکست سخته های گوناگون اسلام سیاسی، ظیراسلام خمینی، داعش، القاعده و اخوان المسلمین زمینه مساعدی برای گسترش جنبش های انقلابی و فوذی پروهای چپ به وجود آورده که درخیزش های انقلابی سودان و الجزایر بازتاب یافته است. همان گونه که جنبش سال ۸۸ در خیزش موج اول بهار عربی قش موثری داشت خیزش دی ماه و از جمله جنبش پرومند زان ایران نیز تاثیر مثبت خود را در موج جدید انقلابی خاورمیانه برجای نهاده است.

ژ، تحول امیدبخش در خاورمیانه، انقلاب های سودان و الجزایر و احیاء مجدد بهار عربی است. تعدیل ساختاری و شوک تراپی اعمال شده توسط نهادهای مالی جهانی وابسته به دولت آمریکا و سایر قدرت های سرمایه داری جهانی و نیز دیکتاتوری های فاسد، پوسیده و بیرحمی که از نظام های اقتصادی- اجتماعی به شدت نابرابر حفاظت می کنند در حکم بمب ساعتی هستند که دیر یا زود چاشنی انفجاری آن ها عمل می کند. پس از سرکوب موج انقلابات ۲۰۱۱ در جهان عرب، جنبش های اعتراضی در کشورهای عربی ظیمر مراكش، اردن، سودان، عراق و لبنان ادامه یافت و از دسامبر سال گذشته سودان یک خیزش انقلابی علیه دیکتاتوری نظامی این کشور را تجربه می کند. از ژانویه امسال نیز در الجزایر موج انقلابی علیه دیکتاتوری حاکم شروع شد. تکیه گاه هر دو دیکتاتوری ها، ارتش این کشورها بود و در هر دو کشور سران ارتش پس از شروع جنبش، دیکتاتورها (بوتفلیقه در ۲ آوریل و عمر البشیر در ۱۱ آوریل) را به سرعت برکنار کردند تا ساختار ارتش دست نخورده باقی مانده و پس از فروکش و ایجاد شکاف در جنبش انقلابی، مانند الگوی مصر، بتواند با بازگشت به صحنه سیاسی، سلطه خود را مجدداً برقرار کند. در هر دو کشور اسلام سیاسی، به عنوان آلترناتیو (در الجزایر به خاطر یک دهه جنگ داخلی علیه "جبهه اسلامی رستگاری" و همکاری بعدی شاخه اخوان المسلمین با دیکتاتوری نظامی و در سودان به خاطر ائتلاف طولانی عمر البشیر با اخوان المسلمین) قش و فوذ توده ای خود را از دست داده است. اما همان طور که ضد انقلاب از تجربه بهار عربی آموخته انقلابیون نیز درس های خود را از تجربه انقلابات برگرفته اند. در این میان موج انقلاب در سودان با توجه به ائتلاف نیروها برای آزادی و تغییر به عنوان مایند جنبش انقلابی که در آن تشکل کارکنان حرفه ای سودان و اتحادیه های کارگر و تشکل های زنان قش اساسی را دارند، توانسته با بسیج توده ای، برگزاری تظاهرات، گردهم آیی های توده ای دائمی در برابر مراکز فرماندهی نظامی و بالاخره اعتصاب عمومی سراسری، جنبش انقلابی را در برابر تلاش های "شورای نظامی" برای از پس داختن جنبش انقلابی، با موفقیت هدایت کند. "شورای نظامی حاکم" با پادرمیانی اتحادیه آفریقا و اتیوپی بالاخره در ۵ ژوئیه به پای توافق با مایندگان جنبش رفت. بر اساس توافق پنجم ژوئیه قرار است سه شورا، "شورای حاکم"، "شورای وزیران" و "شورای قانون گذاری" در یک دوره سه ساله تقالی تا برگزاری انتخابات آزاد، امور کشور را اداره کنند. این توافق سازشی است که در آن ارتش و دستگاه های نظامی و امنیتی همچنان در کنترل نظامیان هستند و هنوز برخی از جوانب ساختار دوره انتقال به خاطر امتیازخواهی نظامیان در ابهام باقی مانده است. از هم اکنون بخشی از پروهای چپ درون نیروهای آزادی و تغییر درباره خطرات موجود در این سازش هشدار می دهند. اقلیت های ملی و قومی حاشیه سودان که از استقلال این کشور در سال ۱۹۵۶ به این سو بدون وقفه تحت تبعیض و سرکوب ارتش سودان قرار داشته اند و از جنبش توده ای علیه دیکتاتوری نظامی در دوره اخیر حمایت کرده اند نیز درباره آدیده گرفته شدن حقوق اقلیت ها و نیز عدم مشارکت شان در روند انتقال به دموکراسی ابراز نگرانی کرده اند. نظامیان حاکم از سوی مصر، عربستان، امارات، ترکیه، روسیه، چین و آمریکا حمایت می شوند که مشوق نظامیان برای باقی ماندن در قدرت هستند.

بدین ترتیب قلاب سودان هیچ حامی خارجی دارد و تنها تکیه گاه جنبش، تشکل و مبارزات قلابی بخش های گوناگون مردم از جمله جنبش های کارگری و جنبش پرومندیان سودان است. اگر چه قلاب سودان در این مدت به دست آوردهای مهمی دست یافته و امیدهای زیادی در کشورهای خاورمیانه از جمله الجزایر و سایر نقاط خاورمیانه برانگیخته ولی هنوز با پیروزی قطعی بر دستگاه دیکتاتوری نظامی فاصله دارد.